

کلام الملوک ملوک الکلام
 الحمد لله الملک العظام که بین مجبوره چل حدیث خیر الانام
 علیه الصلوٰۃ السلام منعمید عالم جامی مجبوره و مترجمه
 حضرت مولانا عبدالحق صاحب قدس سرہ السامی

موسوم بہ

اربعین جامی

کہ بحسن اتفاق از کتبایہ مستنیر برسد بہ صفا فی تمام
 در مطبع صدیقی شہر فنیہ پور بہ تمام خاک پای الملک خاکسار
 ولی اللہ لک و ہتم مطبع مذکور مطبع گردید مطبع مطبع مطبع
 گروید



و بیاج

صحیح ترین حدیثی که راویان مجالس دین محمدشان مدرس تقیین املا کنند
حمد و ثنائیت کلمات تامله جامع بر زبان محبت بیان حبیب خود گذرانند و از آملی
کلام کامل و خطاب شامل خود گردانیده و نقل و اده ثقه بعد ثقه پوش محمدان از سعادت
صحبت وی رسانید و بنور علم بان و عمل موجب علم از خطرات قتلالت شان فرسیده
صلی الله علیه و آله و صحابه نقل علومه و حفظ آداب +

اما بعد بدانکه این چهل کلمه ایست از ان کلمات که سهولت فهم و حفظ در نظم فارسی
ترجمه کرده می آید امیدواریم آنرا که ناظم مترجم امروز در شرط من حفظ علی امتی
اربعین حدیثاً یتفقون به داخل شود و در سعادت جزاء بعثه الله یوم القیامه
فقیها عالمادیل گردد و من الله لکون العصمه و التوفیق - الاحادیث

قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِإِخْوَتِهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

ہر کسے راقب مکن ہون

گرچہ از سعی جان دل کا

تا بخواہد برادر خود را

آنچه از بہر خوشتن خواہد

مَنْ أَعْطَىٰ لِلدَّيْنِ مَنَعَ لِلدَّيْنِ وَلِلدَّيْنِ مَنَعَ لِلدَّيْنِ فَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ

ہر کہ در حق بغض منع عطا

نبودن دل بغیر حق مائل

نقد میان خویش را یابد

بر محبت قبول حق کامل

الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ تَسَانِهِ وَيَدْرُ

مسلم آنکس کہ و بقول رسول

گرچہ عامی بود و اگر عالم

۴
کہ میرا جو دوسلا نی | باشد از قول فصل اول

۴
خَصْلَتَانِ لَا يَخْتَصِمَانِ فِي مَوَظِنِ الْخَلْقِ شَوْءٌ يُخْلِقُ

بذل کن بال خوبی نیکو بند
راست اگر ہی پوئی
از آنکه در هیچ مومنی با هم
نشود جمع مخلد بد خوئی

۵
ثَلَاثُ اشْهُاءٍ دَوْمٌ وَتَشْدِيدُ خَصْلَتَانِ الْخَرْصُ طَوْلُ الْأَمَلِ
پری خود
جوان

آدمی راز پری فساد بد
هر زمان در بنای عمر خل
یک وی جوان شود و دوست
حرف جمع با طو ل

۶
مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ - صَدَقَ

تو نعمت ز دست که رسید
نه میدان شکر گوی پائے

<p>کی بشکر خدا قیام کند</p>	<p>نه که شکستگان نه</p>
<p>مَنْ لَا يَزِيحُ النَّاسَ لَا يَزِيحُهُ اللهُ - صَدَقَ</p>	
<p>در رحمت جزا تو نکشاید از جسم الرحمن نبخشاید</p>	<p>رحم کن هم زمان که بر رخ تو تا تو بر دیگران نبخشالی</p>
<p>الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذِكْرُ اللهِ تَعَالَى</p>	
<p>دینی و هر چه هست دنیای در دو عالم محبت اولی</p>	<p>بدف لعنت خدای آمد غیر ذکر خدا که صاحب ذکر</p>
<p>لُعِنَ عَشْرُ الدُّنْيَا لِعَنَ عَشْرُ الدُّنْيَا</p>	
<p>شامل ذره ذره عالم</p>	<p>هر چه هست آفتاب محبت حق</p>

باو از آن دور بند وینا | باو از آن دور بند و دیم

وَمَعَكُمْ عَلَى الطَّهَارَةِ تَوْسَعُ عَلَيْكَ الرِّزْقُ
پایندگی با شما ۱۲ | گشاده شود ۱۳

۱۰

ای کز آلودگی تو شرف
بی طهارت مباحثت تو
فاقد و فقر تو زیاده شود
روزی تنگ تو گشاده شود

لَا يُلَاحِظُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حَسْبٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ
لا نفع گزیدن | سوراخ ۱۴

۱۱

دیگر از وی اندر چشم وفا
هر که شد با تو در جفا گستاخ
ز آنکه هرگز دوباره مؤمن را
نگزد و مار از یک سوراخ

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الْوَعْدَةُ وَهْنٌ
توفیق ۱۵

۱۲

مرد را هر چه بگذرد و بزیان
عیب باشد و ای کج و

و عده در دژ کرم قرض است	فرض باشد ادای آن کن
-------------------------	---------------------

۱۳ وَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَبَالُ بِالْأَمَانَةِ

ای شده محزم حبال از	از هر مجلس امانت تست
مکن افشای مجلس هر کس	در آنکه افشای آن خیانت است

۱۴ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ تَشَأْ مُؤْتَمِنًا

هر که در مشورت ایمن نشد	گر چه باشد امان دهنی من
چون نهان را آنچه مصلحت است	خافش خوان مصلحت من

۱۵ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ابْنُ خَشٍّ رِبَا نَجْ *

سود اگر بایدت ز مایه خویش	دست بخشش کشا و بخشایش
---------------------------	-----------------------

سودت اکنون شایسته فرما	در جوار خلدی سایش
وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الَّذِينَ شَنِئُوا الدِّينَ	
نکشد پیر مال دنیا بخی	هر که خواهد کمال پیر دین چهره دین ممکن بنا حقین و تا نماند بمال چهره دین
وَمِنْ كَلَامِهِ صَدَقَ - الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَفُودُ	
صاحب من ز خوان کیم	فیض احسان نیرست گز بتناعت گرای کان نیست که بی پایان نیرست هرگز
وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الصَّحَّةُ تَمْتَعُ الرِّزْقَ	
ای کمر بسته کسب دوزی	صبح خیزی لیل فیر دیت خواب سوزی

۱۶

۱۷

۱۸

<p>در آنکه این خواب با نفع رود</p>	<p>بهر خواب صبح چشم میند</p>
<p>وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفَّهَ السَّحَابُ الْمُنَى</p>	
<p>چون منت کشیدم هر دو آفت روضه جو آمد</p>	<p>کی نبعت شود کسی لگم غیر با خندان نیست</p>
<p>وَمِنْ كَلَامِهِ صَدَقَ - السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بِغَيْرِهِ</p>	
<p>ز شک نیست نخی دیگر پند گیر ز سخنی دیگر</p>	<p>نیکیست آن کسی می نبرد سخن روزگار نادیده</p>
<p>كُنْ بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ تُجِدَ شَيْئًا بِكُلِّ نَاصِيحٍ</p>	
<p>از حق ترمان نهد بیرون</p>	<p>مرد را بس همین گنه که قدم</p>

۱۹

۲۰

۲۱

هر چه آید درون فتن ش	از مژگان و بان برسد
وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْكَ السَّلَامُ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَا ۲۳	
چند گزنی مجلس و عطا	پای منبر بی گرفتن خبر
و عطا تو بس برگ همسایه	نعره نوحه که بیا بلند
وَمِنْ كَلَامِهِ خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ ۲۴	
اکی پرستی بهترین کس است	گویم از قول بهترین کسان
بهترین کس کسی بود که خلق	بیش باشد بخلاق نفع رسان
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۲۵	
تا خدا دوست گیرد با تقوا	یک دل یک زبان یک راه

شاد طبع و تنگنه خاطری	نرم خوی کشاده ابرو باش
-----------------------	------------------------

۱۵ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَهَاوُوا تَحَاوُوا
با هم مخفند و بید

دوستی مغزو پوست دشمنی است	ناکی از مغز سوخته پوست شویید
بپایا کنید داد و ستد	تا بهم زبان وسیله دوست شویید

۱۶ اُطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَّانِ الْوُجُوهِ +
خوب در میان

بر در خوب و بی منزل گیر	چون پنهان حاجت بر نی
تا از آن پیشتر که حاجت تو	و بعد از ویدنش بیاسائی

۱۷ وَ مِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - زُرْ غَيْبًا تَزُوْدُ حَبَابًا

ویدن دوست و رگ	چهره دوستی بسیار آید
----------------	----------------------

ز اتفاق دوام محبت نشان	شوق کا ہر طالت افزا
------------------------	---------------------

طوبی لمن شغله عَمَلُهُ عَنْ عَيْوَبِ النَّاسِ
مشغول است خود را

۲۸

ای خوش آن عیب نبی خویش	پیشوای حسن گرد و
عیب او پیش وید و دل	پرده عیب دیگران گردد

الْعَنَى الْيَأْسُ تَمَارِثُ الْآيِدِی النَّاسِ
ناامیدی

۲۹

گر دولت را تو انگری باید	که تو انگر دلی نکو نه رست
باز کش دست همت از چپ	که بدست تصرف گریست

مِنْ حَسَنِ إِسْلَامٍ الْمَرْوُتُ كَمَا لَا يَغْنَمُ

۳۰

تا شود در جهان علم عمل	شاید دین تو جمال فتنه
------------------------	-----------------------

از آنچه در خور نیست باز آید	از آنچه در خور نیست نباشد باز آید
۳۱ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ بِكَذِبِي يَمْلِكُ عِنْدَ الْغَضَبِ	
پهلوان نیست آنکه درستی پهلوان آن بود که گاه غضب	پهلوان دگر بیندازد نفس مار را از بون سازد
۳۲ لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْغَرَضِ إِنَّمَا الْغِنَى عَنْ النَّفْسِ	
نه تو آنگر کسی بود که بمال آن بود که شهود فضل خدا	کار پر دوز و چاره ساز بود از دزد و مال بی نیاز بود
۳۳ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الْحَزْمُ سُوءُ الْطَبَقِ	
عزم مرد آن بود که در همه وقت در حق خلق بدگن باشد	

در همه کار احتیاط کند	تا ندید هر کسید و امان باشد
وَقَالَ عَلِيٌّ السَّلَامُ: نَعْلَمُ لَا يَحِلُّ مَنَعَةُ	
ای گرفتار شد و دشوار	که ترا علم دین بود معلوم
مستعد از آن مشو مانع	مستحق را از آن مکن محروم
وَمِنْ كَلَامِهِ قَالَ: الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صِدْقٌ	
سخن نرم گوئی با سایل	گر ز مالش نمی دهمی نفقه
ز آنکه در روی او حاجت	قول خوش از مقوله صدق
وَقَالَ: كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمِثُّ الْقَلْبَ	
خرم آنکس که بیشتر دلی	زیر لب خند را بهیراند

۳۲

۳۵

۳۶

خنده کم کن که خنده بسیار
احمد دین از صمد بیاید

۳۷

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شَحَّتْ اَقْدَمُ اَلْاَعْمَاتِ
سَلَامٌ عَلَیْهِ

سر ز مادر کش که تاج شرف
گروے از راه مادران باشد
خاک شوزیر پای و در پشت
دقده گاه مادران باشد

۳۸

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيَّ السَّلَامُ اَلْبَلَاءُ مُؤَكَّلٌ بِالْمُنْطِقِ

هر که شد مبتلا به پر گوئی
بلا به عجب گفت است
هر بلا که میرسد بجان
بیشتر از مرگ گفت است

۳۹

اَلنَّظَرُ سِتْرُهُمْ وَمَنْ مَوْتُهُمْ مِنْ سِحَامِ اِبْلِيسَ

دیدن لغو خالی محرم
دانه کب و دم نمیرست

هر نظر ناو کیست ز هر آلود که ز شست کمان الطیست

۴۰ و من کلامه قال لا شیع لمؤمن و و من حال

همسایه

سیر نمیشود

هر که در خط مسلمان باشد از نقد دین گرفتار

کی پسندد که خود بخسید بنشیند گر سینه همسایه

اربعینهای سالکان جامی هست بهر وصول و قبول

نبود از فضل حق عجیب و غریب که بدین اربعین رسی بوصول

خاتمه

محمد مر محمود حقیقی که این اصل حدیث حضرت خیر البشر علیه صلوات الله لاکبر که بحسن سعی و معظمی جناب حافظ محمد نو علی صاحب تسلی مد ظله بهر رسید بعد تصحیح تمام و کوشش مالاکام بخط شایسته و صفائی بایسته زیور طبع پوشیده امید از تاجران نامی اهل مطابع گرامی آنکه حق کالی رایت در عوض تصحیح و کشتی محفوظ بدارند و جرات طبع آن بدن جازت خاکسار بحمل نیارند خاکسار دلی آمد صدیقی مالک و هتم مطبع صدیقی راقم الحروف حافظ نور محمد لد سید محمد خوشنویس